

404

همین ابتدا خواهش می‌کنم از روی تیتراک قضاوت نکنید.

این مطلب را کسی نوشته است که ماموریت سال‌های اخیرش در حوزه علمیه، کارآفرینی برای طلاب دانش‌آموخته و ایجاد سامانه مجازی کارپایی و اشتغال‌زایی برای آنان بوده است. مخاطب این سخن اما طلاب جوان سال‌های ابتدایی و جدیدالورود است. بسیاری از داوطلبان ورود به دنیای طلبگی از ما می‌پرسند که در آینده چه کاره خواهند شد. مشاغل طلبگی چیست و چه اهداف شغلی در افق طلبگی را باید دنبال کنند؟

اگر بخواهیم پاسخی صریح، صحیح، شفاف و آشکار به آن‌ها بدهیم باید بگوییم در آینده و افق دنیای طلبگی هیچ شغل تعریف شده و هدف شغلی وجود ندارد. اصلاً چشم انداز طلبگی، شغل نیست و در این وادی از اهداف شغلی معین خبری نیست. در واقع باید بگوییم هرکس با چنین هدفی به این مسیر قدم می‌گذارد راهش را به غلط انتخاب کرده و اگر به هدفش برسد نیز از بیراهه رسیده است.

شاید با خود بگویید، پس این همه طلبه شاغل در بسیاری از ادارات و سازمان‌ها مانند آموزش و پرورش، سازمان تبلیغات، حج و زیارت، اوقاف، نیروهای مسلح و... چگونه به این مشاغل رسیده‌اند. این‌ها همه به نوعی از مشاغل طلبگی محسوب می‌شوند و طلاب در آن شغل‌ها در حال خدمت هستند. پس چگونه می‌گویید شغلی در آینده طلبگی تعریف نشده است؟؟

این سوال به جایی است اما به معنای اثبات آن نیست. برای اینکه مراد نویسنده از این ادعا معلوم شود کمی باید حوصله کنید. بیایید بار دیگر طلبگی را تعریف کنیم و بدانیم که فلسفه وجودی حوزه‌های علمیه چیست. مطابق آیه تفقه که بنیاد حوزه بر آن نهاده شده هدف از طلبگی شناخت دین و تبلیغ و اقامه آن است. یعنی هدف اصلی طلبگی دین‌شناسی و سپس تبلیغ و ترویج آن و در نهایت اقامه آن در جامعه است. آموزش‌هایی که در حوزه ارائه می‌شود نیز برای رسیدن به همین هدف برنامه‌ریزی شده است. حالا وقتی ما توانستیم در حوزه علمیه تحصیل کنیم و دین را بشناسیم، موقع آن فرا می‌رسد که دین را به جامعه منتقل کنیم و به برپایی دین در جامعه بپردازیم. در نتیجه باید یکی از راه‌های تبلیغ و ترویج دین را انتخاب کنیم. در این هنگام طلبه‌ای با توجه به استعداد و علاقه‌اش و مهارت‌هایی که کسب کرده است به آموزش و پرورش می‌رود و دین را به کودکان و نوجوانان آموزش می‌دهد. طلبه دیگری به عقیدتی سیاسی سپاه یا ارتش می‌رود و به جوانان دین را منتقل می‌کند. افراد دیگری از طلاب نیز که به امور اداری و فعالیت در سازمان‌ها علاقمندند و توانایی مدیریت را در خود پرورش داده‌اند به کارهای اداری مشغول می‌شوند. در نتیجه با هدف اولیه شناخت و تبلیغ دین، هر طلبه به فراخور دانش، معرفت و مهارتش، یکی از راه‌هایی را که او را به این هدف مقدس می‌رساند را انتخاب نموده و در آن به انجام رسالت طلبگی خود مشغول می‌شود.

قطعاً باز این سوال به ذهن شما خواهد رسید که چه تفاوتی بین این دو حالت وجود دارد؟ چه کلاه به سر، چه سر به کلاه. در

انتها هر طلبه باید در شغلی از مشاغل طلبگی ورود پیدا کند و به خدمت طلبگی بپردازد. پس چه اشکال دارد که از همان ابتدا با هدف مشغول شدن در یکی از همین مشاغل به حوزه بیاید و برای رسیدن به آن تلاش کند؟

پاسخ روشن است. تفاوت در دیدگاه صحیح شما نسبت به طلبگی است. تفاوت در هویت طلبگی شماست. تفاوت در وجود و عدم وجود انگیزه شما در دوران تحصیل است. شاید شما آثار تفاوت این دو دیدگاه را به طور ملموس درک نکنید. اما با تبیین دقیق آن متوجه خواهید شد که تفاوت نگاه شما به مشاغل طلبگی چقدر می تواند در پیمودن صحیح این مسیر پر پیچ و خم به شما کمک کند.

اگر هدف شما به دست آوردن مشاغل طلبگی باشد، مثلاً با خود بگویید به حوزه بروم تا قاضی شوم، معلم شوم، وکیل، استاد دانشگاه، روحانی کاروان، نماینده ولی فقیه در دانشگاه یا سپاه یا ارتش، امام جمعه، نماینده مجلس، رئیس جمهور و... شوم، اشکالی که در همان سال های ابتدایی به وجود می آید و تا انتهای طلبگی ادامه دارد این است که آنچه در حوزه فرا می گیرید، هیچ ارتباطی به اهداف شغلی شما ندارد. زیرا از دروس حوزه هیچ یک از این مشاغل بیرون نمی آید. هیچ آموزشی برای تصدی این مشاغل به شما داده نمی شود. لذا کم کم از رسیدن به اهدافتان نا امید می شوید. نسبت به خواندن دروس حوزه دلسرد می شوید. از بی ارتباطی آموخته ها با اهدافتان دلگیر می شوید. احساس بطالت و بی فایده‌گی به شما دست می دهد. احساس می کنید عمرتان را بیهوده در حوزه تلف کرده اید. بر جوانی از دست رفته خود در حوزه علمیه حسرت می خورید و دائم به فکر ترک حوزه هستید. زیرا احساس می کنید نه تنها به هدف خود نرسیده اید بلکه پیوسته در حال دور شدن از کاخ بلند آرزوهای خود هستید.

اما اگر هدف شما از ورود به دنیای طلبگی شناخت دین و سپس تبلیغ و اقامه آن در جامعه باشد. هر چه از دروس و علوم ارائه شده در حوزه می خوانید، مطابق با هدف شماست. احساس می کنید هر روز که در حوزه می گذرانید یک قدم به جلو رفته اید. هر روز مطلب جدیدی در شناخت بهتر دین آموخته اید و احساس بالندگی و رشد را در خود به وضوح درک می کنید. از آنچه هستید لذت می برید و به لحظه لحظه طلبگی خود افتخار می کنید. آرام آرام که به انتهای دروس طلبگی خود می رسید، تلاش می کنید که راه تبلیغ و ترویج دین را که متناسب با آموخته ها، علائق، توانمندی و مهارت های شماست انتخاب کنید و برای خدمت در آن راه، خود را با اشتیاق و انگیزه آماده شوید.

چنین شخص حتی اگر نتواند به شغل دلخواهش برسد، باز این انگیزه را دارد که مشاغل دیگر را امتحان نماید و با آغوش باز بپذیرد و رسالت خود که تبلیغ و اقامه دین باشد را از آن راه انجام دهد. پس هیچ بن بستى برای او وجود ندارد. تفاوتی در مشاغل طلبگی نمی بیند. چون خود را موظف به انجام رسالت طلبگی اش می داند و نا امیدی و بی انگیزگی در او راه نخواهد داشت.

باید دقت داشت که آنچه گفتیم، منافاتی با نگاه بلند مدت و برنامه ریزی برای رسیدن به چشم انداز مشخص و معین ندارد. تنها تفاوت در نگاه شما به طلبگی است. تفاوت دیدگاهی که این همه آثار متفاوت را به همراه دارد.